

نظریه ارتباطی مبتنی بر تحلیل مضمون آثار شهید دکتر بهشتی

مجید قربانعلی دولابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۱

چکیده

نظریه ارتباطی به دنبال بیان چگونگی اثرگذاری بر انسان‌ها و ابعاد تأثیر و تأثر انسان‌ها از یکدیگر است؛ بنا بر این، گستره وسیعی از موضوعات از جمله میزان تأثیرپذیری، نحوه تأثیر و چرایی تأثیرها، نیروهای تأثیرگذار، کنش و واکنش‌ها و پیامدهای ارتباطات میان فردی را شامل می‌شود. با رویکرد سیاستگذارانه می‌توان چگونگی وضعیت مطلوب این امور و راهکارهای تحقق آن را نیز در محدوده نظریه ارتباطی تبیین کرد. از این منظر تلاش شده است با مذاقه این مسائل در اندیشه شهید بهشتی و استخراج مضامین مرتبط تحلیلی از اندیشه ارتباطی ایشان ارائه شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از منظر ایشان وضعیت موجود روابط انسانی دارای آسیب‌هایی چون اسارت به نام آزادی، نفاق و تفرقه، عدم شناخت دوست و دشمن است. چشم انداز مطلوب روابط میان فردی آن است که محوریت تعاملات، با حاکمیت مهرورزی مبتنی بر محبت الهی باشد. اهمیت رعایت آزادی افراد در انتخاب مسیر تا حدی است که حتی به منظور تأثیرگذاری و هدایت نباید اراده آزاد انسان را از او سلب کرد. در تعارضات، تقدم با حقی است که ملاک تشخیص آن با آگاهان وحی و اهل علم است. مفاهیم اصلی ارتباطی جامعه مطلوب ترسیم شده از سوی ایشان در ابعاد سیاسی عبارتند از؛ ولایت، ایثار، رابطه امت و امام، تبری از کفار.

کلید واژه‌ها: ارتباط، نظریه ارتباطی، شهید بهشتی، انسان شناسی فلسفی.

^۱. استادیار گروه فلسفه اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول): ghorbanali1389@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

واژه ارتباط^۱، واژه سهل و ممتنعی است که در اثر تحولات مدرنیته و شکسته شدن پیوندهای اجتماعی و فرایند سوپژکتیویته در جوامع جدید کاربرد ویژه‌ای یافته است و با گذشت زمان مفهوم ارتباط به یکی از مفاهیم کلیدی نظریه‌پردازی در عرصه جامعه‌شناسی مبدل گردید. گرچه هر یک از رهیافت‌های جامعه‌شناختی از منظر نظری ویژه‌ای به مقوله ارتباط می‌پردازند؛ ولی جهت گیری همه رویکردهای مرتبط با نظریه ارتباطی در مواجهه با سؤال اساسی جامعه‌شناسی؛ یعنی چگونگی امکان نظم اجتماعی، پاسخ به «چگونگی ارتباط میان انسان‌هاست».

از آنجا که مقاله حاضر به دنبال بررسی نظریه ارتباطات انسانی است؛ بنا بر این، ارتباط را در معنای محدود به انسان مورد نظر دارد؛ براین اساس می‌توان ارتباطات را این گونه تعریف کرد:

«ارتباطات فقط به انتقال پیام‌های کلامی صریح و هدفمند دلالت ندارد... مفهوم ارتباطات تمام فرآیندهایی را که در آن افراد همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند شامل می‌شود... این تعریف بر مبنای این فرض قرار دارد که تمام کنش‌ها و رویدادها، به محض آنکه انسان‌ها آنها را درک کنند، جنبه ارتباطی می‌یابند؛ به علاوه این تعریف ضمناً می‌رساند که این ادراک اطلاعات شخص را تغییر داده و از این رو تحت تأثیر قرار می‌دهد» (اسمیت، ۱۳۷۹: ۹۱).

یکی از مباحث محوری در نظریه ارتباطی تفاوت در تعریف از انسان است. اهمیت چگونگی اثرگذاری بر انسان‌ها و ابعاد تأثیر و تأثر انسان‌ها از یکدیگر، موضوع محوری مباحث ارتباطات انسانی است. از آنجا که این امر مبتنی بر جهان بینی‌های متفاوت و انسان‌شناسی‌های برخاسته از آن شکل متفاوتی به خود می‌گیرد، بررسی این مسئله از منظر اندیشمندان مسلمان به ویژه آنان که در جریان انقلاب اسلامی به دنبال تحقق تمدن اسلامی بوده‌اند، می‌تواند گام‌های سیاست‌گذاری را به منظور ترسیم چگونگی وضعیت مطلوب این امور و راهکارهای تحقق آن را در محدوده نظریه ارتباطی تبیین نماید.

1. communication.

اهداف و پرسش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر آثار شهید بهشتی اولاً در صدد یافتن ویژگی‌های انسان به معنای دارایی‌ها و توانایی‌های مؤثر بر ارتباطات انسانی یا ویژگی‌های تعیین کننده در روابط انسانی است و ثانياً در پی تبیین چگونگی تأثیر و تأثر انسان‌ها از یکدیگر (وضعیت موجود و آسیب‌های آن) و ثالثاً استخراج باید‌ها و افق مطلوب روابط انسانی مبتنی بر اندیشه شهید بهشتی است.

بنا بر این، این تحقیق به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل است:

۱. ویژگی‌های انسان شناختی مؤثر در روابط اجتماعی از منظر شهید بهشتی چیست؟
۲. انسان مطلوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟
۳. هست‌ها و قواعد حاکم بر روابط اجتماعی از منظر شهید بهشتی چگونه است؟
۴. افق مطلوب روابط اجتماعی انسان‌ها از منظر شهید بهشتی چیست؟
۵. راهکارهای تحقق روابط اجتماعی مطلوب از منظر شهید بهشتی چیست؟

لازم به ذکر است سؤال اصلی پژوهش افق مطلوب روابط انسانی و راهکار تحقق آن (سؤال چهارم و پنجم) است لازمه پاسخ به این پرسش، فراهم آوردن مقدماتی است که سه پرسش نخست عهده‌دار آنند.

پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است با وجود سبقه نظریه‌های ارتباطی، بررسی اندیشه ارتباطی متفکرین مسلمان موضوعی است که تاکنون از آن غفلت شده است و در این میان، اندیشه شهید بهشتی، علی رغم غنا و قوت آن در نظریه پردازی تشکیل حکومت اسلامی، کمتر مورد پژوهش مستقیم قرار گرفته است. پیشینه تحقیق حاضر از دو حیث قابل پی‌گیری است یکی تحقیقاتی که با موضوع اندیشه‌های شهید بهشتی صورت گرفته‌اند و دیگر پژوهش‌های مرتبط با نظریه ارتباطی البته با سویه اسلامی. لازم به ذکر است در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین نظریه ارتباطی شهید بهشتی به طور مستقل و جامع مورد بررسی قرار نگرفته است؛ بر این اساس، مهمترین عناوین در ذیل مرور می‌شود:

«نسبت آزادی و امامت از نگاه شهید بهشتی» عنوان مقاله ایست که توسط داود فیرحی و

محمد اسماعیل شیخانی در سال ۱۳۸۹ تألیف شده است. این مقاله در تبیین معنا و مفهوم آزادی و حدود آن در درجه اول و سپس نسبت آن با مقوله امامت و در پاسخ به این پرسش که آیا امامت جلودار آزادی است، نگاشته شده است. در این مقاله عنوان شده است که شهید بهشتی آزادی را توانایی انسان بر تسلط بر خویش و جامعه خود تعریف کرده است. شهید بهشتی به آزادی مثبت معتقد است و از همین منظر به نقد آزادی‌های موجود در غرب می‌پردازد که از سویی دارای تمایز آن چنانی با بی‌بندوباری نیست و دیگر اینکه تک منبعی است و تنها به عقل بشر تکیه دارد. همچنین امامت نه تنها مانعی برای آزادی نیست بلکه با توجه به نقش هدایتی امام به نوعی زمینه‌ساز آزادی نیز است. همان طور که از مرور یافته‌های پژوهش واضح است مسئله محوری آن، تنها آزادی است و با وجود آنکه آزادی یکی از ابعاد ارتباط اجتماعی و نظریه ارتباطی می‌تواند باشد، این پژوهش به سایر دیدگاه‌های شهید بهشتی که تبیین‌کننده نظریه ارتباطی ایشان باشند پرداخته است.

پایان نامه‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی انقلاب از منظر شهید بهشتی» (روح اله جلالی، ۱۳۹۴). در این تحقیق، شناخت آسیب‌های ثبات و تداوم انقلاب اسلامی، با توجه به آرای ایشان، بررسی و به تبع بیان این آسیب‌ها، راه‌حل‌های مبارزه و پیش‌گیری از این آسیب‌ها از قول وی بیان شده است؛ که می‌تواند نقش مهمی در غفلت‌زدایی از یاران انقلاب داشته و چراغ راهی برای آنان در شناخت، نوع مواجهه و پیش‌گیری نسبت به آسیب‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی باشد. نوع روش اتخاذ شده در این تحقیق، بر اساس تحلیل متن مبتنی بر آرای شهید بهشتی است و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده است. شهید بهشتی، در رابطه با نظام فکری و رفتاری نخبگان و توده مردم نسبت به انقلاب اسلامی، آسیب‌های متعددی را در حوزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی برشمرده و به طور کلی معتقد است که آسیب‌های متوجه انقلاب، درونی بوده و آسیب‌های بیرونی در صورت مراقبت آسیب‌های درونی، اهمیتی ندارند. با وجود آنکه دیدگاه شهید بهشتی پیرامون آسیب‌های انقلاب روشنگر بخشی از نظریه ارتباطی ایشان است ولی این پایان نامه نیز به نظریه ارتباطی ایشان به طور جامع پرداخته است.

«رابطه بین دولت و مردم در جوامع اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، عنوان مقاله ای است که منصور انصاری و توحید خدایی داش تپه در

پاییز ۱۳۹۶ نگاشته‌اند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و روش‌های تفسیری زمینه‌مند بیانگر آن است که در اندیشه شهید بهشتی، رابطه مردم و دولت با گفتمان دولت قوی جامعه قوی قابل تطبیق است. این رابطه در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاکی از آن است که رابطه دوسویه مبتنی بر اعتماد متقابل است که باعث ایجاد دولت و ملت قوی می‌شود. همان طور که از توضیحات فوق روشن شد این پژوهش نیز نظریه ارتباطی ایشان را تبیین کرده است.

یکی از پژوهش‌هایی که در پیشینه این پژوهش قابل طرح است، پژوهش مجید کافی (۱۳۹۱) است که در رساله‌ای با عنوان «نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن» به دو محور اصلی یکی مؤلفه‌های پارادایمی علم دینی و دیگری مبانی شناخت جامعه از آیات قرآن پرداخته است. در این پژوهش با اشاره به نظر برخی از مفسران، مبنای شناخت جامعه «ارتباط اجتماعی» دانسته شده است. همچنین تأکید شده که براساس مبنای «ارتباط» که قابل استنباط از آیات قرآن و مورد استفاده در اندیشه اندیشمندان مسلمان است، می‌توان نظریه یا نظریه‌هایی ساخته و پرداخته کرد که با نظریه‌های غربی به طور قطع متفاوت خواهد بود. روش تحقیق مورد استفاده روش ترکیبی از تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا و روش مبنایی است. نظریه اجتماعی استخراج شده به اجمال بدین قرار است که چون مردم به تنهایی ناتوان از انجام کارها و برآوردن نیازهای خودند (شرایط علی)، با دیگران ارتباط (پدیده) برقرار می‌کنند (استراتژی). از این رو می‌توانند اراده کنند تا (شرط کافی) کارهایی را که به تنهایی نمی‌توانستند انجام دهند، با همکاری دیگران انجام دهند (پیامد). همان طور که بیان شد پژوهشگر در این تحقیق به دنبال نظریه ارتباطی قرآن بوده است و ابعاد این موضوع را از منظر یکی از متفکرین مسلمان (شهید بهشتی) بررسی نکرده است.

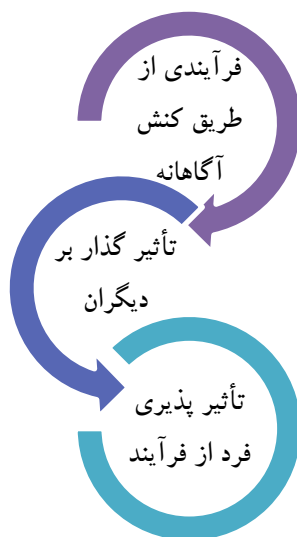
تعریف مفاهیم

ارتباط

هرچند هنوز تعریف مورد توافقی از ارتباط وجود ندارد ولی در نخستین تعریف از ارتباط که متعلق به ارسطو است، بیان شده است که «ارتباط عبارت است از جست و جوی برای دست

یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران» (محسنیان، ۱۳۶۷: ۴۳). در هریک از تعریف‌های متأخر ارتباط بر موضوعی تأکید شده است؛ برخی تعریف‌ها، بر مسئله ترغیب و اقناع تأکید دارند و در برخی دیگر به تأثیر و نفوذ یا داشتن مشابهت و در نهایت کانون توجه دسته ای از تعاریف هم بر ابزار ارتباط است.

به عنوان مثال در مقاله رویکردی به مطالعه کنش‌های ارتباطی، نیوکوم مفهوم همگرایی را به عنوان مبنای ارتباطات انسانی قلمداد کرده است؛ «همگرایی به معنی آن است که مردم به هنگام ارتباط با همدیگر، به طور همزمان نسبت به همدیگر به عنوان ارتباطگر و نسبت به اشیای مورد ارتباط خود موضع‌گیری می‌کنند» (اسمیت، ۱۳۷۹: ۹۵). لاکمن «ارتباط را عنصر سازنده زندگی اجتماعی می‌داند. فرآیند ارتباطی همان است که ساختار اجتماعی واقعیت در آن شکل می‌گیرد. در فرآیند ارتباطی است که معرفت تولید می‌شود و در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. به علاوه، نظم ارتباطی در شکل‌گیری نظم اجتماعی نقش دارد» (شوتس ایشل، ۱۳۹۱: ۲۰۶). چارچوب ارتباطی که پژوهش حاضر به تبیین آن می‌پردازد، عبارت است از: «فرآیندی که در آن افراد یکدیگر را از طریق کنش آگاهانه تحت تأثیر قرار می‌دهند و خود نیز از آن تأثیر می‌پذیرند»



روش

از آنجا که بهترین راه درک اندیشه ارتباطی شهید بهشتی، کند و کاو در میان آثار مکتوب چاپ شده از ایشان است، روش پژوهش از نوع توصیفی کتابخانه‌ای است و شیوه تحلیل داده‌ها در این پژوهش تحلیل مضمون است؛ برای کسب نتایج مفید و با معنا در تحقیقات توصیفی که به منظور پاسخ به چگونگی‌ها طراحی شده‌اند، لازم است داده‌ها به صورت روشمند تحلیل شوند. تحلیل مضمون یکی از این روش‌هاست. همچنین روشی است برای تحلیل داده‌های متنی که پراکنده‌اند و تبدیل آن به داده‌هایی منسجم و تفصیلی است. «هرچند برخی آن را پیش نیاز روش‌های مختلف معرفی می‌کنند. اما به عقیده براون و کلارک تحلیل مضمون را باید روش ویژه‌ای در نظر گرفت که یکی از مزایای آن، انعطاف پذیری است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است» (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹: ۱۶۶-۱۵۱).

در پژوهش حاضر برای استخراج نظریه ارتباطی شهید بهشتی از مراحل تحلیل مضمون استفاده شده است؛ بر این اساس، پس از استخراج مضامین پایه‌ای از متن اصلی (آثار شهید بهشتی اعم از سخنرانی‌ها و نوشتارها و...) با سازماندهی مجدد کدها و شناسایی مضامینی که از لحاظ معنا و مفهوم انسجام و همخوانی دارند، مضامین سازمان‌دهنده که مفاهیم اصلی‌تر را تشکیل می‌داد، بدست آمد. در نهایت هم مضامین فراگیر که مفاهیم و مضامین عالی در برگیرنده اصول حاکم بر متنند، استخراج گردید.

بر همین اساس برای رسیدن به درک صحیح از نظریه ارتباطی شهید بهشتی لازم است در گام نخست به مؤلفه‌های مهم در اندیشه ایشان پیرامون انسان بپردازیم سپس در سه بخش دیگر به ترتیب وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و راهکار رسیدن به وضعیت مطلوب از این منظر تبیین شده است.

یافته‌های پژوهش

تحلیل مضامین موجود در آثار شهید بهشتی در مقام چگونگی اثرگذاری بر انسان‌ها و ابعاد تأثیر و تأثر انسان‌ها از یکدیگر، سه مضمون فراگیر؛ ویژگی‌های انسان، آسیب‌های وضعیت موجود

(هست های روابط انسان‌ها)، باید‌ها و افق مطلوب روابط انسان‌ها بدین قرار است:

۱. ویژگی‌های انسان

همان طور که پیش از این نیز ذکر شد، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نظریه ارتباطی، ویژگی‌هایی است که از منظر هر اندیشمند برای انسان مفروض دانسته می‌شود. در این جا همه ویژگی‌های انسان مورد نظر نیست بلکه دارایی‌ها و توانایی‌های مؤثر بر ارتباطات انسانی، موضوع مورد بررسی است؛ بر این اساس، دو ویژگی انسان که در آثار شهید بهشتی به آنها تصریح شده، عبارتند از: یکی تحلیلگرِ خلاق و دیگری انتخاب‌گرِ آزاد، که به عبارتی گویای چهار ویژگی برای انسان است:

۱.۱- تحلیلگرِ خلاق

دو ویژگی در انسان هست که سخت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه و تحلیل و جمع بندی. (که اختصاص به انسان دارد) اگر هم جاندارها و حیوانات دیگر از قدرت تجزیه و تحلیل، برخوردار باشد این برخورداری آن قدر ضعیف است که در برابر انسان به حساب نمی‌آید. پس لااقل می‌توانیم بگوییم این بعد از انسان، با این تکاملی که الان دارد، از ویژگی‌های انسان است. (افزون بر این) انسان در این بعد باز یک خصوصیت علاوه دارد و آن ابتکار و خلاقیت و نوآفرینی است؛ بنا بر این، می‌گوییم: «اندیشه تحلیلگرِ جمع بندی کن نوآفرین» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵) انسان موجودی است که می‌اندیشد، محاسبه می‌کند و در این اندیشه دارای خلاقیت و نوآوری است. این توانایی اندیشه و حسابگری وقتی در کنار خلاقیت قرار می‌گیرد سبب می‌شود پیش بینی رفتار انسان‌ها به سادگی پیش بینی رفتار سایر موجودات نباشد و نیازمند در نظر گرفتن عوامل و شرایط بسیاری است.

۱.۲- انتخاب‌گرِ آزاد

در ویژگی دوم ایشان به مسئله قدرت انتخاب انسان اشاره می‌کنند: «مبدأ هستی و آفریدگار جهان و خدای ادیان، بزرگ‌ترین وجه امتیازش از مبدأ هستی در مکتب‌های دیگر این است که مختار است؛ فَعَالٌ لما یرید است؛ مشیتی نافذ و قاطع دارد فوق هر چیز دیگر؛ و «لایسئل عَمَّا

ی‌فعل و هم یسئلون» است. حالا این خدای فعال^۱ لما یرید، یک موجودی آفریده به نام انسان. به این انسان اختیار داده. خودش به این موجود اختیار داده و گفته تو را آفریدم، به تو نیروها و قدرت‌ها دادم، امکانات فراوان محیطی در اختیار نهادم، چراغ هدایت (همان اندیشه تحلیلگر) را در درونت روشن کردم و از آن فراتر، مشعل هدایت وحی و رسولان و پیشوایان و امامان و عالمانی که علم خود را از آنها گرفته‌اند، این‌ها را هم فرا راهت نهادم... با این حال به تو گفتم می‌خواهی راست برو، می‌خواهی کج برو. با همه این حرفها، «آنا هدیناه السبیل، اما شاکراً و اما کفوراً» (همان: ۱۵-۱۷) این ویژگی که به تصریح شهید بهشتی به انسان کرامتی خاص می‌دهد سبب شده است اندیشه ایشان از رویکردهای ماتریالیستی که رفتار انسان را محصول کنش و واکنش‌های طبیعی می‌دانند، خط و مرز خود را جدا کند. با طرح این ویژگی هرچند انسان متأثر از کنش‌های غریزی و محیطی است ولی دارای قدرت انتخاب نیز می‌باشد و خود اوست که تصمیم می‌گیرد که به کدام یک پاسخ دهد؛ البته آسیبی که همواره وجود دارد آن است که این آزادی همواره ممکن است تحت تأثیر شرایط محیطی و ارتباطات انسانی بسیار محدود شود که این نقطه انحطاط انسانیت است.

۲. انسان مطلوب اسلام از منظر شهید بهشتی

انسان با ویژگی‌های تحلیلگر خلاق و انتخابگر آزاد، باید به کدام چشم انداز برسد و به بیان دیگر ویژگی‌های انسان مطلوب اسلام در بیان شهید بهشتی چیست؟ ایشان چند ویژگی برجسته و اساسی برای انسان مطلوب اسلام بیان می‌کنند؛ این ویژگی‌ها عبارتند از: «آزادی از بندهای درون و برون»، «خودسازی و سازندگی محیط خویش» و «حرکت در مسیر الهی تا خدا».

در عبارتی بیان می‌دارند: «کوشش اسلام این است که انسان آزاد تربیت کند؛ آزاد از همه چیز؛ آزاد از بند هوا و هوس؛ آزاد از تسلط خشم؛ آزاد از گرایش به جاه طلبی و قدرت و ثروت؛ آزاد از تسلط دیگران؛ آزاد از آزاد؛ تا راه خویشتن را همواره آزادانه انتخاب کند. شما هر چه حد و تعزیر و تمرین و تربیت در روایات و احکام اسلامی می‌یابید همه در این جهت است؛ کمکی است به تقویت آزادی و قدرت انتخاب در درون و برون؛ رهیدن هرچه بیشتر از سلطه ضد اختیار و آزادی در درون و در برون» (همان: ۲۰).

ویژگی دوم علاوه بر خودسازی تأکید بر سازندگی محیط است: «آینده بشریت به انسان نیاز دارد؛ انسان برخوردار از شخصیت انسانی؛ انسانی که خود را بسازد و محیط خود را» (همان: ۱۶۴). همین نکته را در جایی دیگر با عبارتی نزدیک به مسئولیت اجتماعی بیان می‌کنند: «مسلمان انسانی است متعهد؛ نه فقط برای سالم زیستن خودش، بلکه برای سالم زیستن همه و برای بهداشت محیط و پاک نگهداشتن محیط؛ برای رشد انسان‌های سالم. چه وقت می‌شود محیط برای رشد انسان‌های سالم آماده بماند؟ موقعی که مؤمنان عمل‌کننده به ایمان و اهل ایمان و عمل، قدرت را در دست بگیرند و بر کافران ناسپاس حق ناشناس حق کش پیروز شوند» (همان: ۴۳). همان طور که از عبارت برمی‌آید، لازمه سازندگی محیط به دست آوردن قدرت توسط اهل ایمان دانسته شده است.

ویژگی سوم و نهایی عبارت است از «حرکت در راه خدا تا خداگونه‌گی انسان»؛ «انسان باید در انتخاب خویش و اراده خویش، و در حرکت کردن، خداگونه باشد. ... خلاقیت براساس انتخاب خویشتن، بزرگترین و مهمترین بُعد خداگونه‌گی انسان است. از آنجا که جهت اصلی این گزینش و انتخاب، سبیل الله است، یعنی اینکه آدمی رو به خدا و در راه خدا حرکت کند؛ بنا بر این، براساس گزینش آگاهانه و آزادانه، باید خداجوی باشد و خدایوی شود. به این ترتیب خداگونه‌گی دوم او؛ یعنی به خصلت‌های کمال و تعالی آراسته شدن، پس از انتخاب آزادانه او تحقق پیدا می‌کند» (همان: ۶۱). هدف نهایی بیان شده در این ویژگی برای انسان دارای دو مؤلفه اصلی است، یکی اصل حرکت، حرکت هدفمند، به سمت خدا و دیگری آراستن به خصلت‌های کمال.

شکل 1- مؤلفه های انسان مطلوب در اندیشه شهید بهشتی



۳. چگونگی وضعیت موجود روابط انسان‌ها

در ذیل عنوان «وضعیت موجود» به دنبال آن هستیم تا نکاتی را که در اندیشه شهید بهشتی به عنوان هست‌های ارتباطات انسانی مطرح شده است، بیان کنیم. فارغ از آنکه این شرایط با وضعیت مطلوب فاصله دارد یا خیر به عنوان واقعیتهایی که در جوامع انسانی دیده می‌شود، حائز اهمیت است و اغلب به عنوان آسیب جوامع مطرح می‌شود. نکاتی که از این منظر از آثار شهید بهشتی استخراج شده است عبارتند از؛ اسارت به اسم آزادی، نفاق و تفرقه‌ویزی جوامع مذهبی و عدم شناخت جامع از افراد:

۳،۱. اسارت و به بند کشیدن انسان‌ها به اسم آزادی

«پس اسلام می‌خواهد که انسان آزاد باشد. اگر می‌گویند در مجامع عمومی و به صورت علنی فسق و فجور و شهوت و گناه نباشد و در ملأ عام، به نام هنر، یک جفت حیوان حریص بر شهوت ۱۱۵ بت هم همبستر نشوند، برای این است که می‌خواهد محیط اجتماعی از ایجاد طغیان شهوت جنسی در انسان‌ها پاک باشد؛ تا انسان در این محیط آزاد باشد. فکر می‌کنید چقدر از راه تحریک

جنسی در همین دنیای امروز برگرده انسان‌ها سوار شده‌اند و می‌شوند؟» (همان: ۱۹). بسیاری از رفتارهایی که امروزه با عنوان آزادی تأیید و ترویج می‌شوند گرچه دارای نفوذ و تأثیر ارتباطی است، چیزی جز به بند کشیدن انسان‌ها نیست و در واقع با فشارهایی که بر انسان‌ها وارد می‌کند مانع از تحقق آزادی افراد است و سبب می‌شود فضای لازم برای شکل‌گیری ارتباط کامل و حقیقی برهم خورد و انسان‌ها بی اختیار به سمت و سویی کشیده شوند که البته این امر برای افراد مختلف متفاوت است و وابسته است به میزان آزادی افراد از بندهای درونی.

۳.۲. نفاق آسیب اجتناب ناپذیر نهضت

«جلوگیری از راه یافتن افراد و گروه‌های منافق یا فرصت طلب در یک نهضت، به خصوص وقتی که نهضت در حال به ثمر رسیدن و در دست گرفتن قدرت باشد، کاری است بسیار دشوار. ما تا امروز کوشش و تلاش و جنبشی که از این خطر رهیده باشد سراغ نداریم. نهضت اسلام، الهی است. یعنی رهبرش الهی است و از تأیید الهی برخوردار است؛ ولی قرار بر این است که با همین سنت‌ها و اسلوب‌ها و قوانین متعارف اجتماعی شروع بشود و به ثمر برسد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۹۳). در اندیشه شهید بهشتی یکی از واقعیتهایی که جوامع ایمانی تا پیش از ظهور حضرت حجت (عج) با آن مواجه خواهند بود، مسئله نفاق است. یعنی گرفتار افرادی است که به ظاهر همراه نهضتند؛ ولی در اصل به خاطر قدرت و تفوق اجتماعی نهضت به آن پیوسته‌اند در حالی که ایمان و باور حقیقی ندارند و رفتارهای ظاهرشان مغایر علاقه‌ها و افکارشان است. این موضوع امری اجتناب ناپذیر است و از آزادی و اختیاری نشأت گرفته است که ودیعه‌ای الهی نزد انسان است و انسان خود می‌تواند این ظواهر را به قصد منافع دنیوی انجام دهد و یا به قصد منافع اخروی و غیره. اتفاقاً در پی امر به ایجاد حکومت دینی و یکرنگ شدن ظواهر آزادی افراد در انتخاب نیات و اهداف و اغراض به خوبی رعایت شده است.

۳.۳. تفرقه و علت وجود آن در جوامع مذهبی

ایشان تحلیل می‌کنند که جوامع غیر مذهبی دچار چنین آسیب‌هایی نیستند. چه جوامعی که سابقاً مذهبی بوده‌اند و در حال حاضر مذهب را کنار گذاشته‌اند و چه جوامعی که به تعبیر

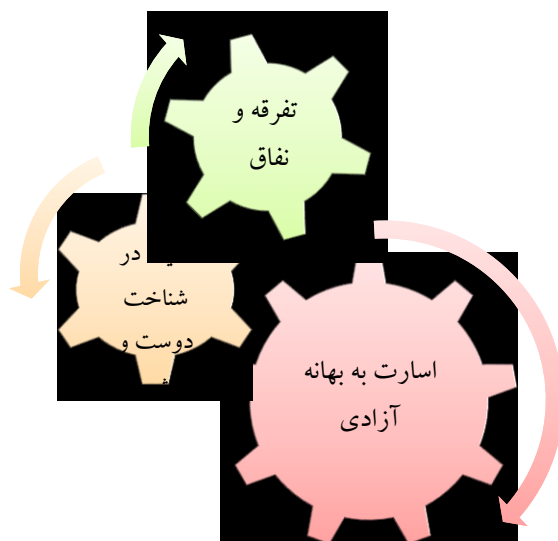
شهید بهشتی «مذهبان، مذهب زندگی و هر چه بهتر زندگی کردن در زمان حال است». «جامعه‌های بی تفاوت لابی‌گری وابسته به مذهب و مسلک کمتر دچار این گرفتاری‌اند و ایجاد این گونه تفرقه‌ها اصلاً در میان آنها راه ندارد؛ برای اینکه آنها اصلاً مردمی‌اند نشسته بر سر سفره خاصی که منافع آنی آنها را در برابرشان می‌گسترده و اصلاً به همین دلیل دور هم جمع شده‌اند. آنها چنین احساسات مقدس و نیمه مقدسی ندارند تا بتوانند به دست دشمنان زیرک مکار در مواقع لازم به بازی گرفته و تحریف شود. آن جامعه‌ها، جامعه‌های عقلای بی‌احساس است. عقلای بی‌احساس کمتر با هم دعوا می‌کنند. جامعه‌های لیبرالیسم زده اروپای غربی در زمان ما تقریباً از نظر نظام اجتماعی این طورند. آنها از نظر نظام اجتماعی بی‌مذهب و بی‌مسلکند. آنچه هم در آنجا به عنوان مسلک گفته می‌شود، چیزی نیست که دنبالش گرما و احساس به وجود بیاورد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). همین منافع آنی که عقل ابزاری به دنبال آن است سبب می‌شود جوامع لیبرال با وجود تشتت‌های درونی و دارای اهدافی به عدد انسان‌ها، یکرنگ و مجتمع به نظر آیند. «جامعه‌ای که مسلک در آن نقش دارد و ایمان به مسلک نقش تعیین کننده‌ای در زندگی فرد و گروه دارد، در چنین جامعه‌ای احساسات گرم مسلکی یا مذهبی، بسیار بر نقش و پر اثر است. این احساسات گرم و مذهبی و مسلکی، به زندگی این جامعه یک نوع درخشندگی، شادابی و جاذبه خاص می‌دهد و یک کمال اس؛ ولی همراه با این نقطه مثبت، این آسیب‌پذیری را هم در چنین جامعه‌هایی به وجود می‌آورد که اگر دشمنان زیرک، با فوت و فن به کار گرفتن این احساسات، در جهت مخالف مصالح و اهداف خود این مردم آشنا به مسلک باشند، گاهی می‌توانند از این حربه سوء استفاده فراوانی بکنند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۰). این امری مسلم است که احساسات، حساسیت و برانگیختگی هم به همراه دارد. گرچه مسلک و ایمان ذاتاً باید همگی پیروان را حول امر واحدی متحد سازد؛ اما همین تعلق، حساسیت نسبت به هر نوع هجمه‌ای به ارزش‌ها و ایمان را به دنبال دارد و تنها افراد درگیر با یک امر ایمانی از چنین ویژگی برخوردارند. این امر در طول تاریخ مورد سوء استفاده دشمنان و مغرضان بوده است.

۳،۴. نسیان در شناخت دوست و دشمن

«بعضی‌ها دچار یک حالت عام نگری در شناخت اشخاص و گروه‌ها هستند. برگه‌های سیاه

پرونده‌های زندگی اشخاص نباید به این آسانی از دسترس محاسبه مردم جامعه‌های مذهبی دور رود و به دست فراموشی سپرده شود. حتی بالاتر از این؛ چهره‌های اصیل را در جامعه ما به آسانی می‌توان با بهتان و دروغ به لجن کشید. چرا؟ چون ما از آن حس ششم کم بهره‌ایم. ما از این عادت پسندیده کم بهره‌ایم که هر کس را در سیمای مجموع اعمال و رفتار و بینش گذشته و حالش بشناسیم» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). از منظر شهید بهشتی گرچه در تعاملات فردی اصل تغافل و چشم پوشی از خطاها و گذشت در قبال اشتباه‌های افراد حتما باید رعایت شود؛ ولی این اصل یک تخصیص مهم دارد و آن در برخورد با افرادی است که امورات جامعه مسلمین را به دست می‌گیرند. اشخاص و گروه‌هایی که مسئولیت جامعه را به امانت می‌گیرند علاوه بر آنکه عملکردشان باید مورد محاسبه مردم قرار گیرد باید در حافظه تاریخی جامعه ثبت شود تا در واگذاری‌های مسئولیت پس از آن لحاظ شود. از سوی دیگر نباید فضای حاکم بر جامعه به نحوی باشد که افراد اصیل دارای بینش و رفتارهای درست به راحتی مورد اتهام قرار گیرند.

شکل ۲- وضعیت موجود روابط انسانی



۴. چگونگی وضعیت مطلوب روابط انسان‌ها

در ذیل مضمون فراگیر وضعیت مطلوب روابط انسان‌ها مضامین تفسیری عبارتند از: محوریت حاکمیت «مهر»، تقدم حق در تعارضات بین فردی، حفظ آزادی است. نیروهای تأثیرگذار بر ارتباط:

مربی و حکومتند. مضامین تفسیری در ابعاد سیاسی عبارتند از؛ ولایت، ایثار، رابطه امت و امام، تبری از کفار.

۴.۱. محوریت حاکمیت «مهر» در اجتماع نه تضاد

«انسان‌ها باید در پی ساختن محیطی برای زندگی خود باشند که در آن محیط مهر و محبت حکومت کند و چهره مقدم باشد. هرگاه زندگی بشر، زندگی جامعه‌ها، زندگی یک فرد یا زندگی یک جامعه، به شکلی درآید که خشم چهره اول آن زندگی شود، باید بگوییم آن فرد و آن جامعه از طبیعت انسانی اش منحرف شده و بیمارگونه است» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۷۱). در اندیشه شهید بهشتی جامعه مطلوب که مطابق با طبیعت انسانی نیز هست، جامعه‌ای است که محور تعاملات انسانی در آن محبت و مهرورزی است؛ البته تجارب بشری نیز مؤید آن است که ارتباطی که برپایه محبت باشد بسیار تأثیرگذار و اثربخش خواهد بود. وضعیت تعارض و کشمکش روال طبیعی جوامع نیست بلکه یک سلسله از نابسامانی‌ها این شرایط را ایجاد می‌کنند:

«... در طرز تفکر طبقاتی و جامعه طبقاتی، صرف این مطلب که ما بگوییم طبقه محروم علیه طبقه استثمارگر دارای عقده‌های دیرینه است و قهر این طبقه امری اجتناب ناپذیر و معلول تجاوز طبقه استثمارگر به طبقه استثمار شده، مسئله تمام نمی‌شود و بالاخره این سؤال پیش می‌آید که آیا خصلت طبیعی زندگی همین طبقه محروم این است که همواره خشمگین و پرخاشگر باشد یا اینکه این پرخاش مستمر یک نوع بیماری اجتماعی است و ریشه این بیماری اجتماعی تجاوز طبقه استثمارگر است؛ اما جامعه حق ندارد در این وضع بماند؛ چون این وضع، وضع سلامت اجتماعی نیست. بالاخره باید جامعه را از این مرحله خشم عبور داد و آن را به مرحله زندگی همراه با محبت، محبت اجتماعی، محبت نسبت به انسان‌های دیگر رساند» (بهشتی،

۱۳۸۵: ۱۷۳-۱۷۲).

«آدم سالم دوست دارد در درجه اول نسبت به همگان مهر بورزد؛ مگر اینکه یک جا ببیند دیگران از مهر ورزیدن او سوء استفاده می‌کنند و مهر و محبت و برادری را دامی برای تجاوز به او و برده کردن او و اسیر کردن او و خوار کردن او و بی‌قیمت کردن او قرار داده‌اند. آن وقت که انسان خود به خود، به صورت اتوماتیک و طبیعی، به صورتی که خدایش آفریده، خشمگین می‌شود و با خشمش آتش ظلم را می‌سوزاند، با اینکه آن آتش است؛ اما آتشی است که از آتش ظلم سوزاننده تر است. پس نیاز بشر به محبت، حتی حکومت محبت در زندگی و روابط اجتماعی او، از نظر من امری است روشن. باید بکوشیم محیط زندگی ما محیط محبت و انس و برادری و صفا و صمیمیت باشد» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

البته این حاکمیت مهرورزی برای آنکه بتواند تداوم داشته باشد لازم است بر مبنای این امر لایزال شکل گیرد: «محبت حاکم بر جامعه تکامل یافته چیست؟ محبت خدا. همه موجودات دیگر را نیز بر محور این محبت و در پرتو این محبت دوست خواهیم داشت. ملاحظه می‌کنید که به این صورت خشم انسان هم می‌شود خشمی که از حالت شخصی در می‌آید و در استخدام هدف قرار می‌گیرد. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» پیروان پیغمبر این طورند؛ اصلاً خشمشان در جهت هدف است؛ مهرشان در جهت هدف است؛ در میان خودشان محبت حاکم است (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). نگاه توحیدی حاصل از این دیدگاه است که سبب می‌شود همگان حول هدفی واحد متحد شوند.

۴.۲. تقدم حق در تعارضات بین فردی

از منظر شهید بهشتی ناظر به مباحثی که در موضوع تضاد دو نسل بیان کرده است؛ تعارضات و درگیری‌ها یا بر سرحق و باطل است یا بر سر رعایت حدود و حقوق متقابل. در آنجا که درگیری بر سر حق و باطل است گاهی مشکل از عدم گرایش یک طرف تضاد به حق و عدل است و در واقع مسئله روی حق پرستی، حق‌گرایی و باطل‌گرایی، خود پرستی است، در این صورت واضح است که حق مقدم است. گاهی از منظر حق‌گرایی تضادی وجود ندارد بلکه اختلاف بر سر

تشخیص مصداق خیر و عدل و حق است که در صورت اخیر از آنجا که از منظر اسلام هیچ کس بر دیگری ولایت فکری ندارد ملجأ و مرجع، رجوع وحی است: «ولایت فکری مال وحی است و آگاهان وحی در دایره وحی؛ مال علم است و مطالعات حساب شده در قلمرو علم» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۵۶). در صورتی که تضاد نه بر محور حق و باطل بلکه ناظر به رعایت حدود و حقوق متقابل است، از منظر ایشان دستور اسلام در مورد روابط میان مسلمانان تا آنجا که عوارض نامطلوب اجتماعی به بار نمی‌آورد؛ توصیه به رعایت حقوق دیگران است ولو آنها ملزم به رعایت حدود و حقوق دیگران نباشند.

۴.۳. حفظ آزادی

در اندیشه شهید بهشتی اهمیت حفظ آزادی برای انسان تا حدی است که حتی برای هدایت و رساندن انسان به نقطه مطلوب نیز نباید این آزادی سلب شود: «قرآن در آیات متعدد تصریح می‌کند که اگر خدا می‌خواست این مشرکین مشرک نشوند می‌توانست چنین کند بعد هم مشرکین مشرک نمی‌شدند؛ ولی قرار بر این بود که اینها بتوانند مشرک بشوند... نقش خدا به عنوان مبدأ هستی و آفریدگار فعال لما یرید؛ نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت؛ نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه؛ همه اینها نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیورد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد برخلاف مشیت خدا عمل شده است» (همان: ۱۷)؛ بنا بر این، در ارتباط انسانی نکته حائز اهمیت آن است که به منظور تأثیرگذاری و یا هر هدف دیگری نباید به نوعی انسان را مجذوب کرد که اراده آزاد او سلب شود.

۴.۴. نیروهای تأثیرگذار بر ارتباط:

۴.۴.۱. نقش مربی و معلم

ایشان با پرهیز دادن از تلقی معلم به باغبان یا چوپان، نقش اصلی در رشد تعالی هر فرد را ۱۲۱ منوط به اراده‌ی خود شخص می‌دانند و نقش مربی را تنها در زمینه سازی و برداشتن موانع سر راه فرد می‌دانند: «معلم و مربی برترین کمک کار به انسانی است که در حال خود ساختن است»

(همان: ۱۶۴). «...باید نقش کمک باشد؛ نقش فراهم آورنده ی زمینه‌های بیشتر برای رشد سریع تر و سالم‌تر و سر راست‌تر باشد، نه نقش استادکار قالب سازی که می‌خواهد این استعداد نرم و لطیف کودک را در یک قالب خشن بریزد و از او یک موجود قالبی بسازد» (همان: ۱۸).

۴،۴،۲. نقش حکومت در جامعه اسلامی

«در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام مسئله بزرگ و اساسی، مسئله‌ای که نقش تعیین کننده و شکل دهنده دارد، این است که انسان‌های پویای آزادی بسازد که با انتخاب خویشتن به راه حق، به راه خدا، به راه پاکی و فضیلت و تقوا در آیند. بسیاری از تدابیر اسلام در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در حقیقت در جهت از بین بردن عوامل ضد آزادی است» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۹). در چارچوب نظریه ارتباطی، نقشی که شهید بهشتی برای حکومت قائل است آن است که فضای لازم را برای شکل‌گیری ارتباط فراهم سازد به نحوی که به اراده آزاد افراد حدی نخورد؛ البته باید متذکر شد که پیش از این منظور ایشان از اراده آزاد تبیین شد و اصولاً دیدگاه ایشان در مورد آزادی حد و مرز مشخصی با این مفهوم در نظام لیبرالی دارد؛ بر این اساس، حکومت ابزاری است برای تحقق فضای ارتباطی لازم تا انسان بتواند به غایت نهایی خود نائل آید گرچه نیل به این هدف بدون قدرت حاصل از حکومت هم میسر نیست. در ادامه برخی از وظایفی را که حکومت برعهده دارد برمی‌شماریم:

تأمین حداقل نیازها

«اگر اسلام به مسئله انفاق و تأمین حداقل نیاز هر انسانی در نظام اسلامی اهمیت می‌دهد برای این است که عامل فقر، انسان‌های آزاد را برده ی اقتصادی دیگران نکند» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۹). از منظر شهید بهشتی جامعه‌ای که در آن اختلاف طبقاتی فضایی را برای گروهی از افراد ایجاد می‌کند که به موجب آن ناچار می‌شوند برای تأمین حداقل‌های معیشتی خود منفعلانه به هر نوع فعالیتی تن دهند و در واقع همچون شخص مکره، اراده آزاد آنها در فضای اجتماعی تبلور نیافته است، چنین جامعه، جامعه مطلوبی برای رشد و هدایت انسان نیست؛ بر این اساس، برحکومت لازم است تا ساز و کاری اتخاذ نماید تا افراد از حداقل‌های معیشتی در حد عرف جامعه برخوردار باشند تا کنشگران انسانی باشند که حتی به موجب اکراه اقدام نمی‌کنند. در

چنین فضایی است که انتخاب‌ها و گزینش افراد قابلیت ارزشیابی در نظام حق و باطل را پیدا می‌کند.

استفاده از قدرت قهریه برای باز کردن بندها و اسارت‌ها

«شمشیر اسلام و مسلمین برای از بین بردن عامل انحرافی استضعاف به کار افتاده است. مستضعف در جامعه قدرت‌های خودکامه‌ای را می‌بیند که مانع آنند که انسان‌ها آگاه شوند و پس از آگاهی راه دلخواه خود را اختیار کنند. شمشیر اسلام برای از بین بردن استضعاف است. استضعافی که تکیه گاهش شمشیر است چه راهی برای مقابله با آن وجود دارد. یک راهش شمشیر است» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۹). به طور کلی از جمله وظایف حکومت اسلامی است هر آنچه سد راه تحقق اراده آزاد انسانی است را از میان بردارد. در فضایی که صاحبان قدرت اجازه شکل‌گیری فضای ارتباطی آزاد را نمی‌دهند بر جامعه مسلمین و حکومت اسلامی به عنوان اداره‌کننده آن لازم است تا با آنان به مقابله بپردازد تا این قدرت را از آنان سلب نماید.

مجازات خطا کار

شهید بهشتی از جمله وظایفی را که برای حکومت اسلامی در راستای کامل شدن فضای ارتباطی مطلوب قائلند مجازات خطاکار است. لازم است ابتدا به تعریف خطاکار از منظر ایشان اشاره نماییم: «خطا یعنی ندانسته کاری را انجام دادن، ولی گاهی در روانشناسی دایره بزه و گناه خطا را خیلی گسترش می‌دهند... در روانشناسی می‌گویند فلان آقا انسانی است که محیط تربیتی نامساعدی داشته؛ دچار عادت‌های زشت اخلاقی شده و تحت تأثیر آن عادت‌های زشت اخلاقی ناشی از داشتن محیط نامساعد تربیتی، آسان به گناه کشیده می‌شود. بسیاری از کسانی که در بخش روانشناسی تربیتی کار کرده‌اند طرفدار اینند که ما با چنین آدمی معامله خطا کار کنیم؛ یعنی بر او چندان سخت نگیریم.» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱) موضع قانون اسلامی در برابر خطا کار: «تا این لحظه برداشت ما این است که چنین خطاکاری را مجازات می‌کنند؛ یعنی اگر کسی با توجه، اما تحت تأثیر کشش نیرومند عادت‌های زشتی که کسب کرده، آلوده به گناهی شد که مستحق حد و مجازات و کیفر قانونی است، حدش را می‌زنند و کیفرش می‌کنند. ...

بیان اینکه این فرد گناهی ندارد و گناه با مربیان او بوده که او را بد بار آورده اند، فرد را از مجازات و کیفر در قانون کیفری اسلام مبرا نمی‌کند؛ البته چنین فردی از نظر مناسباتش با خدا می‌تواند از خدا طلب مغفرت کند؛ اما از نظر نظام اجتماعی اسلامی و کیفر و مجازاتی که باید پشتمانه حفظ نظام احسن اجتماعی باشد، او را مجازات می‌کنند تا هم خودش تحت تأثیر ترس از مجازات به آسانی تسلیم عادت‌های غلط نشود و هم دیگران. چون مجازات برای فهم دیگران نیز هست» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۴۱). فلسفه‌ای که شهید بهشتی برای مجازات خطاکار ذکر می‌کنند، رهایی از قید عادات است. تنبیه و حتی مجازات سبب می‌شود فرد به آسانی در بند قیود و عادات غلط اسیر نشود. ایشان توسل به ایجاد فضای ترس و رعب را در صورتی که افراد در پی عادات غلط باشند، مجاز می‌دانند براین اساس نگاه ایشان در فلسفه اخلاقی که قائل به وجود حق و باطل، خیر و شر و حسن و قبح ریشه دارد.

برخورد قاطع با اظهار فسق

اسلام در برخورد با فسق دو گونه است اگر گناه علنی باشد، برخورد سخت، ولی اگر غیرعلنی باشد موضع نرم یعنی با یک سلسله برنامه‌های فرهنگی خواهد بود؛ بنا بر این، «اگر حد می‌زند، اگر کیفر می‌دهد، اگر جلوگیری می‌کند، ... در احکام حدود اسلام دقت کنید. کسی حق تجسس از اینکه کسی گناه می‌کند ندارد؛ هیچ گناهی. اگر کسی برگناهی آگاه شد ... افراد جرأت گفتن بسیاری از گناهان را ندارند. یعنی گناه باید آن قدر علنی باشد که دو تا، سه تا، چهارتا، آگاه بشوند. پس آنچه دست اسلام و حکومت اسلام و قانون اسلام با شدت جلو آن را می‌گیرد تظاهر به فسق و فجور است.» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰).

برخورد اسلام با گناهی که علنی نشده است این گونه است که: «جلو آن را می‌گیرد؛ اما با دادن آگاهی؛ با دادن تمرین؛ با دادن تربیت» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۰).

تربیت

از جمله وظایفی که ایشان برای حکومت اسلامی برمی‌شمارد، تربیت است. البته تربیت نیز در چارچوب تحقق ارتباط آزاد، تعریف ویژه‌ای می‌یابد: «تربیت و تمرین یعنی قدرت اراده و

قدرت انتخاب را در درون خویش بالا بردن» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۰). نکته حایز اهمیت آن است که نقش اصلی در تربیت را از آن خود فرد و به منظور افزایش قدرت انتخاب در درون خویش می‌داند. همچنین نقشی که شهید بهشتی برای عاملان تربیتی قائل است، کمک کردن به انسان-های دیگر برای خودسازی است.

ایجاد جریان پرتوان زمینه ساز برای خودسازی

گرچه کنش گر اصلی فرد است اما جامعه و فضای حاکم بر آن در مواردی ممکن است، مانع یا تسهیل کننده کنشها باشند؛ بنا بر این، از جمله وظایف حکومت است که از این ظرفیت استفاده و به حرکت افراد در مسیر هدایت و رشد کمک کند؛ البته با لحاظ قیدی: «برای آنکه نسل‌های مختلف یک جامعه‌ی انقلاب کرده، در مسیر انقلاب و با معیارهای انقلاب، خودسازی آگاهانه داشته باشند و انسان‌های نویی بشوند و تولدی دوباره بیابند، لازم است انقلاب جریان پرتوان نیرومند گسترده ای را به وجود آورد که بتواند افراد جامعه را در خودش فرو برد و با خودش هماهنگ سازد؛ اما به شکلی که آنها حرکتشان، حرکت آگاهانه و آزادانه‌ای باشد، نه حرکتی از روی اجبار و تسلیم؛ بنا بر این، حالت «با خود بردن» نباید بدون آگاهی و آزادی باشد؛ بلکه باید حالت در اختیار نهادن حداکثر زمینه ی مساعد و امکانات را داشته باشد و شوق و رغبت انگیز باشد. این باید خط اصلی تعلیم و تربیت، تربیت و تعلیم، در همه نهادهای انقلابی جامعه اسلامی ما باشد (بهشتی، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۳).

ایشان در توصیف ویژگی‌های این جریان تأکید می‌کنند: «اجباری در انتخاب آیین زیستن نباشد. آنچه هست، روشن کردن راه و بیراهه است. چنین کنید که هرکس به خدا ایمان آورد، هرکس به طاغوت کفر ورزید و پشت کرد و به خدای روی آورد، دریابد که رشته ای را در دست گرفته که گسستن در آن راه ندارد و می‌تواند با آن تا آخر راه را برود. همه این‌ها را باید بیابد. برای این منظور باید همیشه در کارهایمان و در برخوردهایمان و در نظام دادن‌هایمان طوری عمل کنیم که انسان‌ها حس کنند دارند به پای خودشان حرکت می‌کنند؛ آن هم نه یک حس کاذب، بلکه یک احساس صادق» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۷۲).

تشویق و تنبیه بدون سلب خود آگاهی و انتخاب

حد صحیح در تشویق و تنبیه، برانگیختن نیروهاست نه آنکه در این امر همچون رفتارگراها در حدی افراط شود که باعث ارعاب و فریب گردد: «در مدرسه ی ساخته شده براساس معیارهای انقلاب اسلامی... حتی تشویق و تنبیه هم باید در خدمت این هدف [ایجاد جریان پرتوان زمینه ساز ضمن خودآگاهی و انتخاب آزاد] باشد. اگر تشویق در خط گول زدن و فریفتن و طمع برانگیختن باشد، ضد این آهنگ اسلامی است. اگر تنبیه در خط مرعوب کردن و انسان‌ها را، خرد یا بزرگ، کوچک یا بزرگ، از هویت و استقلال و شخصیت تهی کردن باشد، این هم راه اسلام نیست. تشویق و تنبیه باید باشد ولی در حد متناسب با برانگیختن نیروها» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۷۴).

تنبیه به هنگام، عامل آزادی بخش

تنبیه تنها در صورتی می‌تواند یکی از عناصر تربیتی محسوب شود که اولاً شرایط فرد حاکی از آن باشد که در بند یکی از غرایز و گرایشات پست اراده‌اش مسلوب شده و همچنین مملو از انتقال حس دلسوزی فرد تنبیه گر نسبت به تنبیه شونده باشد: «تنبیه بدنی اگر آهنگ اجبار داشته باشد، چه بر نماز و چه بر هر چیز دیگر، نمی‌تواند با روح تعالیم اسلام سازگار باشد و اگر روایتی با این آهنگ باشد روایتی است که وقتی آن را بر کتاب الله عرضه می‌کنیم آن روایت را نمی‌پذیرد. ولی از تنبیه بدنی یک کار دیگر هم ساخته است- مثل انذار و تنذیر پیغمبران- و آن این است که بچه‌ای که دچار یک نوع تنبلی و بی‌حرکتی است؛ نه فقط در مورد نماز؛ بلکه در همه چیز، انسانی است که آزادی خودش را در برابر تن آسایی و آسان طلبی از دست داده؛ با یک ضربه می‌شود این کابوس ترسناک تنبلی و تن آسایی را از روی روح آزادی طلب او بلند کنیم و به حرکتش واداریم. یعنی سد تنبلی را در او بشکنیم... در این مورد تنبیه ممکن است عامل آزادی بخش باشد نه آزادی کش... [البته] این کار هنر می‌خواهد و کار همه کس نیست... بچه تنبیه شده باید همان وقت احساس کند که تنبیه کننده، دلسوز اوست؛ یعنی باید نوع تنبیه و شکل تنبیه و مقدمات و موخرات آن طوری آماده بشود که همان وقت احساس کند مشمول لطف شماست. اگر این احساس را نکند اصلاً تنبیه‌تان تنبیه نیست، بلکه طغیان آور است» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۷).

۴،۵. ابعاد سیاسی افق مطلوب روابط انسانی

همان طور که پیش از این ذکر شد انسان مطلوب از منظر شهید بهشتی انسانی است دارای دغدغه سازندگی محیط و مسئولیت اجتماعی؛ بنا بر این، در حوزه اجتماعی نیز دغدغه‌های نظام سیاسی یکی از مهمترین مسائل در جامعه مطلوب است. ایشان در کتاب ولایت رهبری و حکومت بیان می‌کنند: «از دید ایدئولوژی اسلام، مسلمان چه تنها باشد و چه گروه، باید اصالت زندگی سیاسی خود را رعایت کند. اصالت زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمان، مسأله‌ای مهم و اساسی برای هر مسلمان و هر گروه مسلمان از دیدگاه اسلام است» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۹). جامعه مطلوب ترسیم شده از سوی ایشان در ابعاد سیاسی، دارای نظامات ارتباطی ویژه‌ای است از جمله مفاهیم؛ ولایت، ایثار، رابطه‌ی امت و امام، تبری از کفار و ... که البته همگی ذیل مفهوم حاکمیت مهر در جامعه (محبت حول امری مشترک و لایزال) که پیش از این بیان شد قابل تبیینند.

۴،۵،۱. ولایت

جامعه مطلوب در اندیشه شهید بهشتی جامعه‌ای است که ارتباطات حول محور ولایت شکل می‌گیرد. مفهوم ولایت گستره‌اش تمامی جامعه است و در تعاملات مختلف معنا و حدود ویژه‌ای می‌یابد که ایشان بدین شکل توصیف کرده‌اند:

«در قلمرو سیاست داخلی، پیوند میان همه کسانی که در آن قلمرو قرار دارند پیوندی است اصیل، محکم، فراگیرنده، شامل، و هیچ گوشه‌ای نیست که از دایره نفوذ این پیوند خارج بماند. این می‌شود ولایت. این می‌شود المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض. ولایت یک مسلمان بر یک مسلمان دیگر. ولایت میان امت و امام هم همین است. اصلاً اینها از یک بابند. یعنی امت و امام چنان متوالی، در کنار هم، به هم پیوسته و چسبیده‌اند که جدایی میان آنها معنی ندارد. هم امام به امت چسبیده و هم امت به امام چسبیده. هم امام در تمام شؤون زندگی به امت متصل است و هم امت به امام. کمترین ضربه‌ای که بر امام وارد بشود همه امت احساس درد می‌کند. ناله بینوایی از امت هم که در کنج خرابه‌ای بلند بشود، اولین گواهی که می‌شنود گوش امام است. این می‌شود ولایت میان امت و امام (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در قلمرو داخلی، میان تمام مردم، کوچک و بزرگ، زن و مرد، ضعیف و قوی، همبستگی کامل با نفوذ عمیق و وسیعی وجود دارد. این می‌شود ولایت (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۳).

از این منظر ولایت دارای مراتبی است. نازل‌ترین مرتبه ولایت محبت دو نفر به یکدیگر است، پیوند خویشاوندی، ولایت پدر بر فرزند، ولایت اجتماعی و ولایت امام بر امت که مرتبه نهایی آن است. ایشان مراتب ولایت در جامعه را این گونه توصیف کرده‌اند:

«یک مرحله از ولایت، دوستی بی غل و غش دو نفر انسان است که با هم از صمیم قلب دوستند. اینها ولی یکدیگرند. این ولی اوست و او ولی این. این مولای اوست و او مولای این. این نخستین تجلی است. این پیوند یک درجه که بالاتر می‌رود، با پیوند خویشاوندی همراه می‌شود. یعنی علاوه بر رابطه دوستی دو انسان، نزدیکی و پیوند خونی نیز به آن اضافه می‌شود. گویی آن محبت با خون این‌ها عجین و آمیخته است. این ولاء به معنای خویشی و خویشاوندی است. و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. وقتی به این ولاء و ولاء در یک سیستم و دستگاه حقوقی جان بیشتری بدهند و منشأ یک سلسله حقوق در میان افراد مردم نسبت به یکدیگر شود، به ولایتی تبدیل می‌شود که در فقه وجود دارد؛ آن - نخستین درجه ولایت، از قبیل ولایت پدر بر فرزند. پدر، ولی فرزندان خود است. از وقتی بچه‌ها به مدرسه می‌روند با اسم ولی آشنا می‌شوند، چون دائماً نامه می‌نویسند که آقای فلان، ولی فلان دانش‌آموز. در اینجا آن پیوند محبت و آن پیوند خونی، با نوعی پیوند حقوقی تقویت می‌شود. معمولاً این پیوندهای حقوقی دوجانبه است. پدر نسبت به فرزندان ولایت دارد؛ یعنی می‌تواند نسبت به اموال آنها، نسبت به حقوق آنها، نسبت به تعیین روش تربیت آنها اعمال نظر و اعمال قدرت کند. اختیاراتی دارد؛ اما این اختیارات یک طرفه نیست. همین پدر در برابر فرزندش تعهداتی نیز دارد. خیلی از پدرها هستند که ولایت بر فرزندان خود را یک طرفه می‌فهمند. این امر بسیار خسارت زاست. این فهم غلط از ولایت پدر بسیار بد است.

اگر پدر از نظر قوانین اسلام و بسیاری از سیستم‌های قانونی دیگر ولی فرزندان

شناخته شده، به اعتبار تعهداتی است که در همین سیستم‌ها در برابر فرزند و آینده فرزند بر دوش او گذارده شده است؛ ولی دایره این مسایل حقوقی و این تعهدات متقابل حقوقی میان پدر و فرزند بسیار محدود است. اشخاصی هم که در این دایره قرار می‌گیرند محدودند. یک گام و یک درجه که از این ولایت بالاتر برویم به ولایت اجتماعی می‌رسیم. ولایت اجتماعی یعنی داشتن سرنوشت مشترک در زندگی سیاسی و اقتصادی و نظامی در یک واحد اجتماعی؛ چه این واحد، واحد قبیله باشد، چه واحد ملت باشد، چه واحد جامعه انسانی باشد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۱-۲۳).

ایثار نیز در ذیل رابطه ولایی در جامعه اسلامی معنا و مفهوم می‌یابد:

«عالی‌ترین تجلی‌اش ایثار است. و یوژرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه (۴) مقدم داشتن نیاز برادر بر نیاز خودم. ایثار در برابر رهبر و امام، یا ایثار در برابر برادر مؤمن مسلمان و خواهر مؤمن مسلمان دیگر» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۳).

۴.۵.۲. تبری از کفار

همان طور که بیان شد جامعه مطلوب در بیان شهید بهشتی جامعه‌ای است که در آن ارتباطات حول محور ولایت شکل می‌گیرد، ولایت در معنای جامع یعنی تولی اولیاء الهی و تبری از دشمنان خدا. به عبارت دیگر تبری از کفار وجه دیگر همان ولایت است. «لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین؛ مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان و در عوض مؤمنان، به عنوان اولیاء و همپیمان‌ها و همپالکی‌های زندگی اجتماعی نگیرند. مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به عنوان همپیمانان زندگی اجتماعی و کسانی که با آنها سرنوشت مشترک سیاسی و اجتماعی دارند مگیرند و در جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی آنها شریک و سهیم نشوند. و هر که این کار را بکند رابطه‌اش با خدا بریده می‌شود، مگر اینکه از آنها بیمی داشته باشید و بیمناک باشید؛ در این صورت داشتن چنین پیوند سیاسی با آنها اشکالی ندارد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۹).

زندگی با دیگران، زندگی با کسانی که تابع و دنبال کننده و مؤمن به ایدئولوژی اسلامی نباشند، دو حالت دارد. یک وقت است که در حد پیوند دادن سرنوشت زندگی اجتماعی مسلمان و غیر مسلمان است؛ در حد انتخاب زندگی مشترک است؛ در حد پیوستن به جمع مشترک،

تشکیلات مشترک و رهبری مشترک است. و یک وقت در این حد نیست بلکه در حد داشتن رابطه خاص میان یک فرد یا یک گروه مستقل با فرد و گروه مستقل دیگر است. به عبارت دیگر، پیوند زندگی سیاسی و اجتماعی یک مسلمان و غیر مسلمان، یک گروه مسلمان و یک گروه غیر مسلمان، یک وقت در شمار سیاست داخلی است، و یک وقت در حوزه سیاست خارجی است (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۰).

همان طور که در بخش ولایت مطرح شد، سیاست داخلی جامعه اسلامی باید براساس تولی میان مومنان شکل گرفته باشد؛ بر این اساس، «مقتضای این همبستگی و لازمه اینکه من مسلمان با تمام وجودم به شمای مسلمان بسته باشم، این است که دیگر جایی برای بستگی به غیر مسلمان در من باقی نمی ماند. گوشه خالی برای همبستگی با بیگانه، داشتن یک نوع سر و سر، رابطه با او، به آن شکلی که ما با هم داریم، باقی نمی ماند؛ یعنی نمی توانم با او پیوند مشترک و زندگی مشترک و سرنوشت مشترک و سیاست مشترک داشته باشم. این هم می شود تبری، یعنی قلبم با بیگانه نیست؛ نه با عضو جامعه بیگانه سر و سر دارم، نه با او آهنگ پیروی و پیوستگی دارم. مقتضای ولایت در جهت داخلی و ولایت در جهت خارجی این است» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴).

موارد استثنای همکاری با کفار

۱. به عنوان وسیله ای برای تحقق اهداف به صلاح دید ولی و امام جامعه: «مگر آنکه سیاست و مصلحت سیاسی همان امت و همان گروه به هم پیوسته مسلمان ایجاب کند که به صورت وسیله، به صورت ابزار، به صورت نیرویی که باید در خدمت هدف من به کار گرفته شود، با فرد، گروه یا امتی از امتهای غیر اسلامی مناسبات حسنه برقرار کنم؛ یا از این بالاتر، پیمان همکاری در میدانی مشخص با مسئولیتی مشخص داشته باشم. چنین پیمان و چنین همکاری را فقط و فقط رهبری امت حق دارد ببندد. اعضای امت حق تشکیل چنین پیمان همکاری ندارند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۵).

«فرد یا جناح معمولاً آن احاطه سیاسی و اجتماعی را به مسائل ندارد؛ بنا بر این، کلاه سرش می رود و به خدمت دیگران در می آید؛ اما اگر چنین قرارداد همکاری را رهبری اینها با بیگانه ببندد، چنین خطری در کار نیست؛ بنا بر این، مگر اول اینکه: مگر امامت و رهبری امت، یا دسته

یا تشکیلات و گروه، صلاح نهضت و صلاح امتش را در آن بدانند که در چهارچوبی معین با فرد یا گروهی غیر مسلمان قرارداد همکاری داشته باشد؛ زمانش معین، میدان عملش معین، شکل بهره‌برداری‌اش معین، همه چیزش معین» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۷).

۲. به منظور دفع خطر آن هم به صورت موقت؛ «برای دفع خطر، به صورت ظاهری می‌توانند به این قدرت بیگانه یک دم خوشی نشان بدهند تا بعد وضع مشخص شود که چه باید کرد. در راه دفع خطر از فرد، گروه، جناح، یا گاهی که اصلاً خیر متوجه همه امت است و هنوز رهبری با خبر نشده؛ البته رهبری آگاه در این مواقع حتماً آگاه می‌شود، ولی حالا فرض کنید دو ساعت طول می‌کشد تا او با خبر بشود، در این دو ساعت، جهت پیش‌گیری از خطری که متوجه فرد یا گروه یا جناح یا همه امت اسلامی است و فرد یا گروه یا امت را تهدید می‌کند، فرد یا گروه یا جناح می‌تواند به صورت موقت تصمیم بگیرد که با قدرت بیگانه یک نوع همگامی و همراهی نشان بدهد، یک نوع سازش موقت نشان بدهد تا خطر بر طرف شود، یا امامت و رهبری باخیر شود و تصمیم لازم را بگیرد و عمل لازم را انجام دهد. این هم مگر دوم» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۶).

شکل ۳- وضعیت مطلوب ارتباطات انسانی



۵) راهکارهای رسیدن به وضعیت مطلوب (سیاستگذاری فرهنگی)

مضامین استخراج شده در ذیل راهکارهای رسیدن به وضعیت مطلوب عبارتند از تبعیت از امر امامت، الگو بودن نخبگان، آگاهی جمعی از قرآن، تربیت کادر، دشمن شناسی، مرجع شناسی.

۵.۱. تبعیت از امر امامت

قدرت حاصل از تشکیل حکومت اسلامی باید به دست امام باشد، امام با چه ویژگی: «راه رسیدن واقعی در همه تلاش‌ها و حرکت‌های اجتماعی به آرمان‌ها و هدف‌های الهی و انسانی این است که میان اصول زیربنایی انقلاب و حرکت، در هیچ لحظه و در هیچ مرحله، از نقش خلاق، رهایی‌بخش و سعادت‌آفرین امامت غافل نمانیم؛ اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا لهواء، مطیعا لامر مولاه، فللعوام ان یقلدوه. این اصل امامت است. اگر امام، معصوم و منصوب و منصوب خدا باشد، تکلیف روشن است. در زمان غیبت آن امام، آن فقیه و عالم و اسلام‌شناس اصیل که صائنا لنفسه باشد، خوددار باشد، در همه جا بتواند جلو تمایلات نفسانی خودش بایستد؛ حافظا لدینه باشد؛ بداند وظیفه یک رهبر این است که دین و آیین و مکتب را نگهداری کند؛ مخالفا لهواء باشد؛ هر جا که می‌بیند هوای سرکش نفسانی و تمایلات نفس اماره می‌خواهد قدم به میان بگذارد در تصمیم‌گیری‌های رهبری جلو نفس بایستد؛ و مطیعا لامر مولاه باشد، همه جا فرمان خدایی که مولا و ولی مردم باایمان است را مراقب باشد و فرمان برد و اطاعت کند؛ یک چنین امام و رهبری است که شایستگی دارد توده‌ها دنباله‌رو، مطیع دستور و فرمان او باشند» (همان، ۵۷).

۵.۲. الگو بودن نخبگان

عامل موفقیت مدیران اجتماعی «معلم، مربی، مدیر، رئیس، مدیران جامعه و رهبران جامعه، اینها باید بدانند بزرگ‌ترین علت موفقیت انسانی که می‌خواهد کمک کار انسان‌های دیگر در خودسازی باشد این است که خود این انسان الگویی باشد برخوردار از کمالاتی که دوست دارد دیگران به دست آورند. آراستگی به کمالات علمی معلم و مربی، و متانت، وقار، محبت، خودجوشی، معلومات، حسن برخورد، ولیاقت اوست که باید کلاس را اداره کند نه خشونت او» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

«خدا به پیغمبرش می گوید تو حق نداری انسان‌ها را واداری به ایمان؛ تو باید راه ایمان را به انسان‌ها نشان بدهی؛ زمینه‌های محیطی ایمان پیدا کردن و آزادانه به راه ایمان گام نهادن را فراهم کنی؛ البته در فراهم کردن زمینه باید قدرت به کار برود، اما قدرت باید فقط در این حد بکار برود که زمینه‌های منفی از بین برود و زمینه مساعد برای انتخاب احسن فراهم شود» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

۵.۳. آگاهی جمعی از قرآن راه مقابله با تفرقه افکنی

«آشنایی با جهان‌بینی قرآن و مفاد و محتوای قرآن در درجه اول اهمیت است. آشنایی عموم با نصوص قرآن، با نصوص مسلک، با نصوص مذهب، - حتی برای یک مارکسیست، آشنایی با نصوص اولیه مارکسیسم - یک عامل مؤثر است برای پیشگیری از این آسیب‌پذیری جامعه مسلکی. اتفاقاً در روزگاری که مردم ما به نصوص دینی مجهزتر بودند، دکان دکاندارهای حرفه‌ای رونق چندانی نداشت. هر قدر جامعه ما از این آگاهی محروم‌تر شد، پذیرا‌تر شد تا هر حرفی را به عنوان دین به او قالب کنند و احساسات پاک دینی او را به بازی بگیرند و جنگ‌های طایفه‌ای داخلی ایجاد کنند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

«معاویه توانسته بود از این یک نقطه ضعف مردم شام، یعنی کم آگاهی و کم ارتباطی آنها با نصوص اصلی دین، استفاده کند و به آسانی آنها را فریب بدهد و احساسات مذهبی‌شان را برانگیزد و آن احساسات مذهبی را در جهت احساسات نیمه خفته ضد اسلامی ده - پانزده سال قبلشان هدایت کند و موجی سهمگین به وجود بیاورد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶).

۵.۴. تربیت کادر

«ساخته شدن کادرها، که از مهمترین مسائل تشکیلاتی است، از همین راه است؛ یعنی وقتی که در فعالیت‌ها راه برای ابتکارات محلی و منطقه‌ای باز بود، فضا باز بود، زمینه باز بود، و نوجوان‌های ما، جوان‌های ما و دوستان دیگر، برادرهای دیگر و خواهرهای دیگر، حساب کردند که خودشان می‌توانند خلاقیت دیگری داشته باشند، تبادل نظر بکنند، تصمیم بگیرند، به همین وسیله هم ساخته می‌شوند. راه خودسازی همین است» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

ایجاد انگیزه برای تلاش در جهت سازندگی دیگران «کوشش کنیم سازندگی در حدی باشد که نه تنها به آنها مصونیت بدهد؛ بلکه آنها را با شوق و شور برای ادامه این سازندگی در میدان های گسترده تر زمانی و مکانی آینده هم بار بیاورد. تجربه نشان داده عنصری که با این روح ساخته بشود که من باید دیگران را هم بسازم، این عنصر کمتر در معرض خطر انحراف خواهد بود» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۷).

۵.۵. دشمن شناسی

«مسأله دشمن شناسی است. باید برای مردم با ایمان یک حس ششم درست کنیم؛ یعنی اینکه آنها دشمن شناس شوند. بعضی ها دچار یک حالت عام نگرانی در شناخت اشخاص و گروه ها هستند. برگه های سیاه پرونده های زندگی اشخاص نباید به این آسانی از دسترس محاسبه مردم جامعه های مذهبی دور رود و به دست فراموشی سپرده شود. دوستان، باید این حالت در ما تقویت شود که در ارزیابی افراد و گروه ها عادت داشته باشیم مجموعه تاریخ زندگی آنها را ورق بزنیم و بشناسیم؛ ببینیم این انسان و این گروه از انسانها در طول زندگی بیست ساله، سی ساله، چهل ساله اجتماعی خود چه راهی را رفته اند؛ چه گذشته هایی داشته اند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

«فکر می کنید تلاش و تربیت برای این نوع چهره شناسی تا چه اندازه در پیشگیری از آنها مؤثر است؟ خیلی زیاد! سرتاسر قرآن، آنجا که از منافقین و دوروها و گاهی دو شخصیتی ها، سخن به میان می آید، با تشویق مؤمنان به شناخت چهره نقاب برکنار رفته این زنگیان تیغ به دست همراه است. با اینکه قرآن روی هر دو این وسیله ها سخت تکیه و تأکید کرده؛ اما باید اعتراف کنیم که امت اسلامی باز دچار آسیب این گروه شد؛ بنا بر این، فکر کنیم که باید به تناسب پیشرفت امت، چاره اندیشی های نو صورت بگیرد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۸).

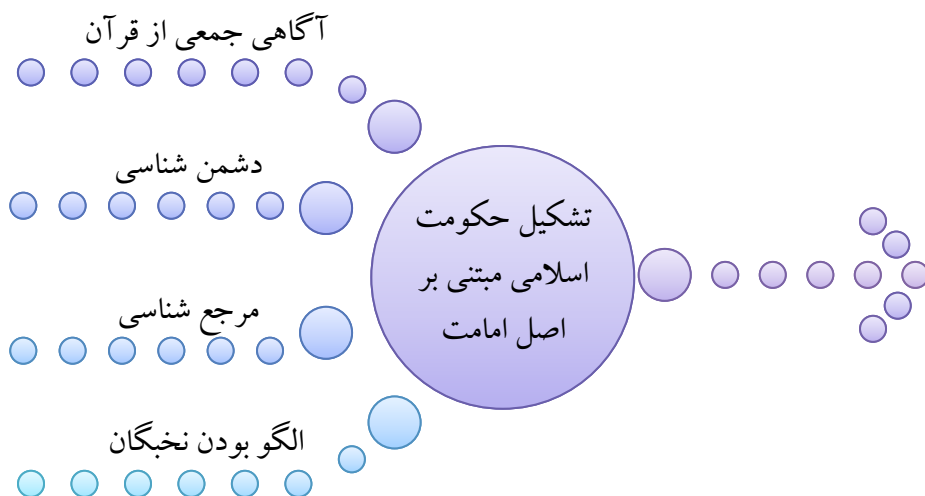
۵.۶. مرجع شناسی

«یعنی کسانی باشند که در برخورد با بحران هایی که در اثر وسوسه افکندن دشمن یا مؤمنان جاهل در قشرتان در جامعه تان پیش می آید به این ها مراجعه کنید و از این ها بخواهید در این زمینه به شما کمک کنند. نمی خواهم بگوئیم یکسره حرف آنها را بشنوید؛ می خواهم بگوئیم به

شما کمک کنند و هشیارتان کنند. با فرصتی که دارند، با آگاهی‌هایی که دارند، با خودسازی که دارند به شما کمک دهند و شما را از شک، از وسوسه نابجایی که هر انسان باایمانی در معرض ابتلا به آن است، نجات بدهند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۳).

ویژگی افرادی که می‌توانند نقش مرجع را ایفا کنند: «درباره چهره‌هایی تا آنجا که می‌توانید تحقیق کنید. سابقه آنها، لاحق‌ه آنها، گذشته‌شان، حالشان، میزان معلومات و تحصیلات و آگاهی‌شان، میزان خیراندیشی و صلاح اندیشی واقعی‌شان، میزان از خودپرستی درآمدن و حق‌پرست شدنشان، در رشته‌های مختلف، در زمینه‌های مختلف و اینها مراجع شما باشند» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

شکل ۴- راهکار رسیدن به وضعیت مطلوب



نتیجه گیری

براساس مرور آثار شهید بهشتی در مقام چگونگی اثرگذاری بر انسان‌ها و ابعاد تأثیر و تأثر انسان‌ها از یکدیگر، در گام نخست و در تعریف انسان از منظر این اندیشمند، انسان موجودی است دارای ظرفیت اولیه تحلیلگری، خلاقیت، آزادی و انتخابگری که غایت مطلوب او آزادی از بندهای درون و برون و خودسازی و سازندگی محیط خویش و حرکت در مسیرالهی تا خداست. از این منظر وضعیت موجود روابط بین فردی دارای آسیب‌هایی چون به بند کشیدن انسان‌ها به اسم آزادی، نسیان و عدم شناخت دوست و دشمن و نفاق و تفرقه مختص جوامع مذهبی است. چشم انداز مطلوب روابط میان فردی آن است که محوریت تعاملات مطابق با طبیعت بشر، مهر و محبت باشد؛ البته حاکمیت مهرورزی برای تداوم باید مبتنی بر محبت الهی باشد. در تعارضاتی که اختلاف برسر حق و باطل است، حق مقدم است و ملاک تشخیص مصداق حق به دست آگاهان وحی و اهل علم است. اصل بر رعایت حقوق دیگران است ولو آنان حقوق متقابل را رعایت نکرده باشند.

نکته قابل توجه در ارتباط انسانی آن است که به منظور تأثیرگذاری و حتی هدایت نباید اراده آزاد انسان را از او سلب کرد؛ بر این اساس، نقش مربی و معلم تنها کمک کننده و زمینه ساز رشد سریع تر و سالم تر باید باشد و تربیت و تمرین یعنی بالا بردن قدرت اراده و قدرت انتخاب در درون خویش. شهید بهشتی نقشی که برای حکومت در چارچوب ارتباطی قائل است فراهم آورنده فضای لازم را برای شکل‌گیری ارتباط آزادی است که افراد بتوانند با انتخاب خویشتن به راه حق در آیند. بر حکومت لازم است تا حداقل نیازهای افراد جامعه را تأمین کند تا نیاز افراد را برده اقتصادی دیگران نسازد. با صاحبان قدرتی که فضای ارتباطی آزاد را برهم می‌زنند مقابله کند. مجرمان و خطاکارانی که در بند عادات غلط اسیرند را مجازات کند تا هم خودش تحت تأثیر ترس از مجازات به آسانی تسلیم عادات‌های غلط نشود و هم دیگران. همچنین در برخورد با گناهان غیرعلنی موضعی نرم اتخاذ کند موضع نرم یعنی دادن آگاهی و تربیت.

از منظر ایشان گرچه نقش اصلی در تربیت به عهده خود فرد است؛ اما فضای حاکم در جامعه می‌تواند مانع یا تسهیل کننده در این امر باشد؛ بنا بر این، لازم است جریان پرتوان نیرومند

گسترده‌ای را به وجود آورد که بتواند افراد جامعه را با در اختیار نهادنِ حداکثر زمینه مساعد و امکانات با خودش هماهنگ سازد البته به نحوی که افراد حس کنند با پای خودشان حرکت می‌کنند آن هم نه یک حس کاذب، بلکه یک احساس صادق. در تربیت تشویق تنبیه باید از سر لطف و عامل آزادی بخشی باشد، در حدی متناسب با برانگیختن نیروها باشد نه در خط فریفتن و ارعاب.

مفاهیم اصلی ارتباطی جامعه مطلوب ترسیم شده از سوی ایشان در ابعاد سیاسی عبارتند از؛ ولایت، ایثار، رابطه امت و امام، تبری از کفار. ولایت که گستره‌اش تمامی سطوح و ابعاد زندگی را شامل می‌شود دارای مراتبی است که ولایت اجتماعی و ولایت امام بر امت که مرتبه نهایی آن است. تبری از کفار نیز وجه دیگر ولایت است چرا که ولایت در معنای جامع یعنی تولی اولیای الهی و تبری از دشمنان خدا. وقتی با تمام وجود با مسلمین همبستگی بیابد دیگر جایی برای بستگی به کفار باقی نمی‌ماند. و موارد استثنایی همکاری با کفار محدود می‌شود به مواردی که برای تحقق اهداف به صلاحدید ولی و امام جامعه صورت گیرد، یا به صورت موقت به منظور دفع خطر باشد.

راه حرکت از وضعیت موجود ارتباطات انسانی برای تحقق بخشی وضعیت مطلوب آن است که با تشکیل حکومت اسلامی در هیچ مرحله‌ای از نقش خلاق، رهایی بخش و سعادت آفرین امامت غافل نگردیم. توجه به اهمیت جایگاه الگویی مدیران و رهبران و معلمان جامعه. آگاهی جمعی نسبت به معارف قرآن، کادرسازی و شناخت دقیق افراد و تمییز میان دوستان دین و دشمنان آن. شناسایی مراجعی که در هنگام شک به آنها رجوع شود.

فهرست منابع

- اسمیت، آلفرد گود، (۱۳۷۹)، *ارتباطات و فرهنگ*، ترجمه مهدی بابایی اهری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- انصاری، منصور و توحید خدایی داش تپه، (۱۳۹۶)، «رابطه بین دولت و مردم در جوامع اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، پاییز.
- بهشتی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، *نقش آزادی در تربیت کودکان*، تهران: بقیعه.
- _____، (۱۳۸۳)، *ولایت، رهبری، روحانیت*، تهران: بقیعه.
- _____، (۱۳۸۰)، *گفتارها ۱*، تهران، سازمان انتشارات جمهوری اسلامی.
- _____، (۱۳۸۰)، *گفتارها ۲*، تهران، سازمان انتشارات جمهوری اسلامی.
- جلالی، روح الله، (۱۳۹۴)، *پایان نامه: آسیب شناسی انقلاب از منظر شهید بهشتی*.
- شوتس ایشل، (۱۳۹۱)، *مبانی جامعه شناسی ارتباطات*، ترجمه کرامت الله، تهران: نشر نی.
- عابدی جعفری؛ حسن و همکاران، (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی»، *اندیشه راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- فیرحی، داود و محمد اسماعیل شیخانی، (۱۳۹۲)، «نسبت آزادی و امامت از نگاه شهید بهشتی»، *مجله سیاست، زمستان*.
- کافی، مجید، (۱۳۹۱)، *رساله: نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن*، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محسنیان راد، مهدی، (۱۳۶۷)، *ارتباط شناسی*، بی نا.